



نظریه فقهی شیخ یوسف بحرانی^۱ روبرت گلیو^۲

ترجمه: سید یاسر میردامادی
دانش‌آموخته گروه آموزشی زبان انگلیسی

چکیده: اخباری‌گری یکی از گرایش‌های فقهی شیعه است. نویسنده در این مقاله به بررسی نظریه فقهی شیخ یوسف بحرانی - یکی از علمای اخباری شیعه امامیه - می‌پردازد و می‌کوشد تا تفاوت‌های فقهی اصولی با اخباری را نشان دهد. مترجم در یک پانویست کوشیده است این رأی نویسنده را که فقه شیعه در اصل، اخباری بوده است مورد نقد اجمالی قرار دهد.
کلید واژه‌ها: اخباری، فقه شیعه، شیخ یوسف بحرانی.

۱۸۱

مقدمه

به طور کلی مجادلات اهل سنت درباره وجود مجتهدان و بستن درب‌های اجتهاد، نویسندگان شیعه اصول فقه را دچار مشکل نکرد. از زمان علامه حلی، مکتب برجسته فقه شیعی، یعنی مکتب اصولیون، مدعی است که بر خلاف اهل سنت، نظام فقهی تشیع

۱. آنچه می‌آید، ترجمه بخشی از مقاله‌ای است به همین نام از این کتاب:

Islamic law (theory and practice) edited by: Robert Gleave and Eugeni kermeli, i.b.tauris, London, ۲۰۰۱.

۲. Robert Gleave.

همواره رو به گسترش بوده و از رکود آن جلوگیری شده است، و علت این امر استفاده مستمر فقهای شیعه از اجتهاد بوده است. چنین توصیفی از تفکر فقهی (juristic theory) اهل سنت، برخاسته از نزاع شیعه و سنی است، و همچنین درستی آن محل بحث است، لیکن هنگامی که درصدد به دست آوردن فهمی از گسترش فقه شیعی برآییم، این مسئله اهمیت کمی خواهد داشت.

فقهای شیعه در تایید مسئله اجتهاد، با یکدیگر اتفاق نظر ندارند و این مقوله در سنت شیعه بدون مخالف نبوده است. از قرن هفدهم و احتمالاً پیشتر، گروهی از علمای نخبه وجود داشتند که با روش اجتهاد به مخالفت برخاستند؛ زیرا معتقد بودند تمام مسائل فقهی بنیادین پیش از این توسط اجتهاد حل شده است (همانند سنی‌ها، که ظاهراً آن‌ها بر این عقیده بودند). مخالفت آن‌ها از ردّ ضرورت اجتهاد ناشی می‌شود؛ چرا که متون وحی، قرآن و سنت (که سنت در تشیع شامل اخبار ائمه [نیز]^۱ می‌شود)، برای پاسخ‌گویی به احکام امور مستحدثه (novel situations) کافی به نظر می‌رسید. علمایی که بر این نظر بودند، اخباری نامیده شدند. در میانه قرن هفدهم تا نوزدهم، اصولی‌ها و اخباری‌ها به بحث و مشاجره با یکدیگر پرداختند؛ بحث و مشاجره‌ای آمیخته به پرخاش و درشت‌گویی که در مواردی به خشونت درون گروهی نیز انجامید.

مقاله حاضر، تفکر فقهی یکی از متفکران اخباری، شیخ یوسف بن احمد بحرانی (م ۱۱۸۶ / ۱۷۷۲) را بررسی می‌کند.

تجربه نشان داده است که تعریف اخباری‌گری امری دشوار است. محققان غربی توصیف‌های بسیار متفاوتی از ماهیت اخباری‌ها ارائه کرده‌اند. مادلونگ (Madelung)^۲ و نیومن (Newman)^۳ این نزاع را دارای تاریخ دراز می‌دانند که تا اولین متفکران شیعه دوازده امامی امتداد می‌یابد. دست کم نزد نیومن به اخباری‌گری به عنوان مکتبی با

۱. در متن ترجمه، هر کجا قلاب - پرانتز [()] به کار رفته است، افزوده مترجم، برای آسان‌سازی انتقال معناست و هر کجا قلاب تنها [] به کار رفته است، از متن اصلی است.

۲. بنگرید به: و. مادلونگ، «امامیه و الهیات معتزلی» در: *de Strasbourg, le shi'ism Imamate* (Paris, ۱۹۷۰), ۲۱, n. ۱.

۳. نیومن: «ماهیت نزاع اخباری - اصولی در آخر عهد صفوی در ایران». بخش دوم: «ارزیابی دوباره نزاع»، *BSOAS*, ۵۵ (۱۹۹۲)، ص ۲۵۰ - ۲۶۱.





مجموعه باورهای متفاوت، چه در زمینه فقه و چه الهیات (اصول دین) نگرینسته می‌شود. از جمله این باورها، ردّ عقل، بی‌اعتمادی به روش‌های تفسیری و موضع ضد شیخوخیتی (anti-hierarchical) آن‌ها بود. موضع ضد شیخوخیتی آن‌ها، خود را در محدود کردن نقش فقها در گردآوری و توزیع خمس و زکات، امامت جمعه و اجرای عدالت نشان می‌داد. ادعا شده است که از مجموع این عقاید، نگاه منفی‌ای نسبت به هر نوع حکومتی در عصر غیبت پدید آمده است.

بر خلاف این دیدگاه، کلبرگ (kohlberg)^۱ و کولدر (kalder)^۲، شروع این نزاع را با شخصی به نام محمد امین استرآبادی (م ۱۰۳۳/ ۱۶۲۳) و اثر او به نام الفوائد المدنیة می‌دانند. گفته شده که استرآبادی در الفوائد، از علمای شیعی‌ای که برای کشف احکام فقهی - در موضوعاتی که قرآن و سنت آن‌ها را پوشش نداده است - به اجتهاد روی آورده‌اند، انتقاد می‌کند. به نظر می‌رسد "اجتهاد" گرانیگاه اصلی نزاع میان اخباری‌ها و اصولی‌ها است: «اخباری‌ها اجتهاد را رد می‌کنند، در حالی که اصولی‌ها آن را می‌پذیرند»^۳.

بحرانی در بحرین زاده شد، و به سرتاسر شبه جزیره عربستان سفر کرد، اما در جوانی در نتیجه نزاعی طایفه‌ای مجبور شد تا این ناحیه را ترک کند. او نخست به ایران سفر کرد، سپس در نجف ساکن شد و در مدارس نجف به تحصیل پرداخت. او

۱. ی. کلبرگ: «جنبه‌های تفکر اخباری در قرن هفدهم و هجدهم» در کتابی به نام: «حیاء و اصلاح اسلام در قرن هجده»، ویراستار ج. او وول (J.o.voll) و ن. لوتزیون (نیویورک، ۱۹۸۷)، ۱۳۳-۱۶۰.
 ۲. ن. کولدر: «شک و امتیاز، پیدایش نظریه شیعه امامی در مورد اجتهاد»، *Islamica Studia*، ۷۰ (۱۹۸۹)، ۶۸، n، ۱.

۳. کولدر به این بحث می‌پردازد که هدف جدال اخباری، آن بود که گسترش نظریه فقهی شیعه یعنی اجتهاد را بی‌اعتبار کند. این نظریه از زمان علامه حلی به وجود آمد و بنابراین نمی‌توان [شکل‌گیری] اخباری‌گری را مقدم بر این تاریخ دانست. برای بحثی مستوفی در باب این‌که آیا ردّ قدرت حکومتی و تقلیل اقتدار فقها، [در اخباری‌گری امری] بایسته است، بنگرید به: ر. گلیو: «فقه شیعه اخباری در مکتوبات یوسف ابن احمد بحرانی (م ۱۱۸۶/۱۷۷۲)»، [پایان نامه دکتری منتشر نشده، دانشگاه منچستر، ۱۹۹۶].

کتاب‌های زیادی در فقه و الهیات نوشت. مشهورترین کتاب او الحدائق الناضرة،^۱ اثری بیست و پنج جلدی در فروع فقه است.

موضع بحرانی در نزاع اخباری - اصولی تا حدودی مبهم است. برخی از منابع تذکره، او را اخباری توصیف کرده‌اند، البته اخباری‌ای غیر متعصب که قصد داشت تا تنش میان دو گروه را کاهش دهد. منابع دیگر او را یک اخباری سابق توصیف کرده‌اند که پس از ناخشنودی از تند و تیزی جدال اخباریه، اخباری‌گری را به نفع راه میانه‌ای ترک کرد.

در هر دو دسته از منابع، به او به عنوان چهره‌ای مثبت نگریسته شده. بیشتر محتمل است که این مسئله انعکاسی از شیوه نویسندگان فرهنگ‌های تذکره در ادغام چهره‌های پردردسر اما مهم، در رویه جاری باشد، تا آن‌که در صدد توضیح نظام فقهی او برای متفکران بعدی باشند.^۲

تعاریف محققان غربی از نزاع اخباری - اصولی به نحو قابل ملاحظه‌ای با توصیف خود بحرانی از آن متفاوت است. توصیف او از نقاط اختلاف دو گروه، در یکی از مقدماتی که بر الحدائق نوشته است، یافت می‌شود. او در دوازدهمین و آخرین مقدمه، نقاط عمده افتراق میان اخباری‌ها و اصولی‌ها را فهرست می‌کند. در سرتاسر مقدمات او به ندرت از اصطلاح اصولی یا اصولیون استفاده می‌کند، بلکه به جای آن ترجیح می‌دهد تا از اصطلاح مجتهد استفاده کند. این نشان می‌دهد که بحرانی، اجتهاد را نقطه اصلی تفاوت میان دو گروه می‌داند. او همچنین به جای اصطلاح اخباریون از اصطلاح "محدثون" برای توصیف مخالفان مجتهدان استفاده می‌کند. ابهام در اصطلاحات می‌تواند نشان‌دهنده تمایلی برای بیرون رفتن از تقسیم دوگانه بی‌حاصل اخباری و اصولی باشد که تفکر شیعی در قرون گذشته آن را برجسته کرده بود.

۱. یوسف البحرانی، الحدائق الناضرة، قم، ۱۳۷۷.

۲. برای شرح حال‌های فارسی و عربی در مورد بحرانی، بنگرید به: محمد باقر خوانساری، روضات الجنات، (قم، ۱۹۷۲-۱۹۷۰)، ج ۸، ص ۲۰۳؛ محمد تنکابنی، قصص العلماء، تهران، بی‌تا، ص ۲۰۱؛ محمد الحائری، منتهی المقال، تهران، بی‌تا، ص ۳۳۴؛ محمدعلی کشمیری، نجوم السماء، ص ۲۸۳؛ همچنین بنگرید به تحلیل‌های من از این متون، ر. گلیو «نزاع اخباری - اصولی در ادبیات کتاب طبقات: تحلیل بیوگرافی یوسف بحرانی و محمد باقر بهبهانی، Jusur، تا (۱۹۹۴)، ص ۷۹ - ۱۰۹.





بحث اصلی بحرانی شامل این ادعا است که مجتهدان و اخباری‌ها در طول تاریخ شیعه وجود داشته‌اند. گرچه آرای آن‌ها متفاوت بوده، اما در چارچوب اختلاف شیعی به عنوان دو مکتب (مذهب) متقابلاً پذیرفتنی با یکدیگر می‌زیسته‌اند. گرچه بحرانی، اخباری‌ها را ترجیح می‌دهد؛ زیرا مدعی است علمای شیعی نخستین، همچون محمدبن یعقوب کلینی (م ۹۳۹/۳۲۸) و شیخ صدوق ابن بابویه (م ۹۹۱/۳۸۱) اخباری بودند. ادعای تبار تاریخی داشتن اخباریه، نباید لزوماً دلیلی گرفته شود برای این که اخباری‌گری در دوره نخستین تاریخ شیعی وجود داشته است. این مسئله تنها شهادی بر این است که بحرانی می‌خواهد نشان دهد اخباری‌گری چنین تبار تاریخی‌ای دارد. چنان که آشکار خواهد شد، او ادله خوبی برای نشان دادن این مسئله دارد که اخباری‌گری عقیده اصلی شیعه است و آرای مجتهدان در توسعه بعدی تفکر شیعی به وجود آمده و احتمالاً یک بدعت گذاری است.^۱

۱. این ادعای نویسنده که بحرانی ادله خوبی برای نشان دادن این نکته در اختیار دارد که اخباری‌گری نظریه اصلی تشیع است و اجتهاد، بدعتی در این مذهب است، به احتمال فراوان، ادعای قابل دفاعی به نظر نمی‌رسد. تاریخ فقه شیعه امامیه نشان می‌دهد که اهل حدیث و اخباریه، چه در دوره ظهورشان تحت عنوان اخباریه و چه علمای پیشین که اخباری انگاشته می‌شدند، در اقلیت بوده‌اند و رویه جاری در میان علمای امامیه، اجتهاد بر اساس کتاب و سنت بوده است. نشان دادن شواهد تاریخی برای دفاع از این نظر از حوصله تنگ این پانویست انتقادی خارج است. علاقه مندان می‌توانند به عنوان نمونه به کتاب «تاریخ فقه و فقها»، نوشته دکتر ابوالقاسم گرجی، نشر سمت مراجعه کنند و با مطالعه این کتاب، مهجور و در اقلیت بودن اخباریه و پیروان این تفکر را در طول تاریخ فقه امامیه مشاهده کنند. در عین حال ممکن است مراد نویسنده از این اظهار نظر، که در تایید سخن بحرانی ابراز می‌دارد، نه ارائه بیانی توصیفی (descriptive) (فقه شیعه در تاریخ فلان گونه بوده است)، بلکه ارائه بیانی هنجاری (normative) (فقه شیعه در تاریخ می‌بایست فلان گونه می‌شد) بوده باشد. در این صورت، بیان او نه بیانی تاریخی که خود بیانی اجتهادی در باب ماهیت فقه شیعه امامیه خواهد بود. در صورتی که مراد نویسنده شق دوم باشد، پاسخ تاریخی کارساز نخواهد بود و می‌بایست پاسخی فراهم آورد که با تحلیل ماهیت فقه امامیه، غیر اخباری بودن و اجتهادی بودن آن را نشان دهد. ارائه چنین پاسخی، از بضاعت محشی و مجال تنگ این تحشیه خارج است. (مترجم)

پذیرش متقابل اخباریون و اصولیون نسبت به یکدیگر با اثر محمد امین استرآبادی تماماً تغییر کرد:

«بانگ این نزاع تا زمان نویسنده کتاب الفوائد المدنیة برنخاسته بود. او زبان فضیحت را بر روی اصحاب گشود و آن را تا حد بسیار ادامه داد و علی الدوام بیانات غلاظ و شدادی را بیان کرد که شایسته عالم بزرگی چون او نبود؛ با این که او در بسیاری از مسائلی که در آن کتاب مورد توجه قرار داد، بر حق بود»^۱.
در نظر بحرانی، استرآبادی در بیشتر نظریه فقهی خود بر حق بود و از همین رو به عنوان «یکی از علمای بزرگ»، مورد ستایش قرار گرفت. گرچه او به خاطر تعصب افراطی اش در نقد مجتهدان و گشودن باب ناسزا و فضیحت بر روی منازعات عقلی سودمندی که پیشتر وجود داشت، گناهکار بود:

«این نزاع موجب گشته که علمای هر دو سو به یکدیگر توهین کرده و یکدیگر را تحقیر و متهم سازند...»^۲ «روزگار پیشین پر از مجتهدان و محدثان بود، اما بانگ نزاع میان آنها برنخاسته بود، آنها به یکدیگر توهین نمی کردند یا یکدیگر را به نامهای کذا خطاب نمی کردند؛ گرچه آنها در برخی موضوعات و در تقریر ادله با یکدیگر موافق نبودند»^۳.

تفاوتها میان دو گروه اخباری و اصولی تفاوت‌هایی واقعی بود و نه ظاهری؛ گرچه در گذشته به این دو گروه به دیده قبول نگریسته می شد و در نظر بحرانی، در حال و آینده نیز می بایست این چنین نگریسته شود. بحرانی سه تفاوت میان اخباری و اصولی را چنین ترسیم می کند:

«آشکارترین چیزی که برای مجتهدان ادعا می شود، این است که آنان منابع فقه را چهار چیز می دانند: کتاب، سنت، اجماع و دلیل عقل - که به برائت اصلی و استصحاب باز می گردد - در نزد اخباریها تنها دو منبع نخست [از منابع فقهاند]. در این جا تفاوت آشکاری وجود دارد....»

۱. البحرانی، الحقائق المناصرة، ج ۱، ص ۱۷۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۶۸.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۶۹.





از جمله تفاوت‌هایی که آن‌ها ذکر می‌کنند این است که در نزد اخباری‌ها امور به سه دسته تقسیم می‌شود: «امور حلال» که اموری معلوم‌اند، «امور حرام» که آن‌ها نیز معلوم‌اند و در بین این دو امر، «امور مشتبّه» (شبهه) وجود دارد. مجتهدان تنها به دو امر اول قائل‌اند. در این نقطه نیز اختلافی حقیقی وجود دارد.

تفاوت دیگری که غالباً ذکر شده، این است که جست‌وجوی ادله برای اخباری‌ها منحصر در کتاب و سنت بود؛ گرچه اخباری‌ها خود بر سر این مسئله اختلاف دارند. در میان اینان استرآبادی، احیا کننده مجدد مکتب اخباری در دوره اخیر، در کتابش الفوائد المدنیة می‌گوید اقتباس هیچ چیزی از کتاب مگر با یافتن تفسیری از امامان در باب آن جایز نیست. برخی دیگر از اخباریون اقتباس [(بی واسطه)] را منحصر به محکّمات (آیات واضح الدلالة) می‌کنند. دیگر اخباریون، جواز تفسیر آیات محکّمات را مانند متشابهات تنها حق امام دانستند.^۱

ده تفاوت میان اخباری‌ها و مجتهدان وجود دارد، گرچه تفاوت‌هایی نیز در درون هر دو گروه به چشم می‌خورد. بحرانی تنها سه تفاوت را توضیح می‌دهد:

۱. تعداد منابع فقه (اخباری‌ها به دو منبع، و اصولی‌ها به چهار منبع قائل‌اند).
۲. این که شبهه، یک مقوله [علاوه بر حرام و حلال] است. (اخباری‌ها موافق و اصولی‌ها مخالف‌اند).

۳. این که قرآن می‌بایست تنها از طریق تفسیر امامان فهمیده شود (برخی از اخباری‌ها می‌گویند تفسیر امامان ضروری است. برخی دیگر معتقدند می‌توان به منابع دیگر همچون سنت، اجماع و دلیل عقل به عنوان ادله جایگزین مراجعه کرد).

نکته قابل توجه این‌جاست که روش اجتهاد در میان تفاوت‌های دو گروه ذکر نشده است. در توصیف مهم دیگری که از این نزاع صورت گرفته است، در میان چهل نقطه اختلافی که میان اخباری‌ها و اصولی‌ها به وسیله عبدالله سَمَاهِجِی ذکر شده است، اجتهاد اولین اختلاف است.^۲ علاوه بر این بحرانی در دیگر توصیف خود از این نزاع،

۱. همان، ج ۱، ص ۱۶۸ و ۱۶۹.

۲. بنگرید به ا. نیومن، "ماهیت نزاع اخباری - اصولی در آخر عهد صفوی در ایران. بخش ۱: عبدالله سَمَاهِجِی و امنیة الممارسین"، BSOAS، ۵۵ (۱۹۹۲)، ص ۲۲ - ۵۱.

در الدررالنجدیه، یکی از هشت تفاوتی که بر می‌شمرد، اجتهاد است.^۱ دلیل این حذف روشن نیست، گرچه ممکن است بحرانی در صدد کاهش دادن تنش اخباری - اصولی از طریق به میان نیاوردن ذکری از اجتهاد بوده است.

اجتهاد نقطه تمرکز بسیاری از مجادلات از زمان استرآبادی بوده است، گرچه این مجادلات همیشه به گونه‌ای که به نظر بحرانی مفید است، جریان نداشته است. شاید او امید داشته تا با این کار از برافروختن شعله نزاع درون گروهی پرهیز کند.

یک دلیل مهم در باب چرایی توصیف این سه تفاوت در مقدمه، این است که یازده مقدمه دیگر، تلاش آشکاری برای شرح موضع او در باب این موضوعات است. در این جا بحرانی رأی خود را درباره نخستین اختلاف، یعنی تعداد منابع فقه، ابراز می‌دارد. در مقدمات چهار تا شش، قلمرو شبهات مورد بررسی قرار می‌گیرد و راه رفع شبهات تشریح می‌شود.

این مقدمات بیانگر موضع بحرانی در قبال تفاوت دوم است. سرانجام مقدمات هفت تا یازده، به بررسی چگونگی تفسیر کلمات آموزه‌های وحی می‌پردازد و این که آیا منابع دیگر فقه غیر از اخبار می‌توانند به تفسیر قرآن کمک کنند و با این دلیل، او موضع خود را درباره سومین اختلافی که در بالا ترسیم شد، ارائه می‌کند.

تطابق سه موضوع مورد نزاع با سه دسته مقدمات، آشکار است. بحرانی موضع خود در نزاع اخباری - مجتهد را با ظرافت بیان می‌کند و از خلال این مقدمات، می‌توان نشانی از این نکته یافت که آیا بحرانی خود را اخباری به حساب می‌آورد یا خیر.

ماهیت و کاربرد منابع فقه

مقدمات یک و دو بحرانی در کتاب الحدائق بر سنت به عنوان یک منبع فقه متمرکز می‌شود. در فقه شیعه، سنت، هم احادیث پیامبر و هم اخبار ائمه را شامل می‌شود. بحرانی در مقدمه سه، به قرآن و اجماع و دلیل عقل می‌پردازد. چنان که آشکار خواهد شد، [توجه به] این نکته که سنت [(به تنهایی)] دو مقدمه را دربر گرفته، و سه منبع

۱. بحرانی، الدررالنجدیه، قم، بی تا، ص ۲۵۳ - ۲۵۶.



دیگر فقه [در مجموع]، یک مقدمه را به خود اختصاص داده اند، مهم است. همچنین ترتیب: سنت، قرآن، اجماع و دلیل عقل نشان می‌دهد که سنت در درجه اول اهمیت در مقایسه با دیگر منابع قرار دارد.

در مقدمه اول، بحرانی در پی آن است تا نشان دهد که تناقض ظاهری میان دو یا چند خبر، به خاطر آنچه که به نظر ضعف حدیث می‌رسد، نیست. تناقضات صرفاً به خاطر وجود "تقیه" (dissimulation) است. تقیه روش تأسیسی شیعه برای پنهان نمودن است که بنابراین، امام و یا مؤمن مجاز است تا ایمان واقعی‌اش را، در زمانی که آشکار کردن آن ممکن است او را در معرض فشار و تعدی قرار دهد، پنهان کند.^۱ به مخالفان بحرانی نام جمعی‌ای داده نشده. از آنها به عنوان "برخی از علمای ما" یا "بخشی از اصحاب ما" یاد شده. مخالفان، منشأ تعارضات در سنت را به تقیه یا صحت نسبی اخبار باز می‌گردانند. بحرانی تنها علت اول را پذیرفت و تعداد اخباری را که ممکن است تقیه باعث ایجاد آنها شده باشد، افزایش داد.

مخالفان استدلال می‌کردند که تمام اخبار تقیه‌ای به سادگی قابل تشخیص است: «اصحاب ما هنگامی که پرسنده از اهل سنت باشد، مدافع تفسیر تقیه‌ای‌اند». بنابراین، ایمان پرسنده عامل قاطع در تعیین دسته بندی یک خبر است. اگر کشف شد که پرسنده سنی است، آن‌گاه امام تقیه‌ای رفتار خواهد کرد و حکم، شامل خبری خواهد بود که انعکاس واقعی احکام شرعی نیست. گرچه این می‌تواند بازتاب توصیه امام به مؤمنی باشد که در شرایطی همراه با تقیه زندگی می‌کند.

بحرانی به وضوح از این ادعا که تنها ایمان پرسنده، معیار تشخیص حدیث تقیه‌ای است، ناراضی است. او پنج خبر از مجامع مرحوم کلینی و شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی (م ۱۰۶۷/۴۶۰) نقل می‌کند که در تمام این اخبار، یکی از پیروان شیعی امام، از امام پرسشی می‌پرسد و در هر مورد، امام پاسخ متفاوتی می‌دهد. از آن‌جا که تمام پاسخ‌ها نمی‌تواند درست باشد، برخی از این اخبار می‌بایست ذیل تقیه توضیح داده شود.

اولین خبر، همراه با توضیحی تفسیری است:

۱. بنگرید به: ی. کلبیگ، گوشه‌ای از آرای امامیه درباره تقیه، Jaos، (۱۹۷۵) ۹۵، ۳، ص ۳۹۵ - ۴۰۲.



«از میان اخباری که این موضع را درباره تقیه ثابت می‌کند، موثقه زراره از ابوجعفر است. زراره می‌گوید: از امام پرسشی کردم و او به من جوابی فرمود. سپس مردی بر حضرت وارد شد و از ایشان همان پرسش را پرسید. اما ایشان پاسخی متفاوت از آنچه که به من داده بودند، فرمودند. آن‌گاه مرد دیگری آمد و حضرت پاسخ دیگری متفاوت از پاسخ من و مرد اول دادند. وقتی دو مرد رفتند، پرسیدم: یا ابن رسول الله! دو مرد از شیعیان شما در عراق آمدند و شما به هر یک پاسخ متفاوتی دادید.

ایشان پاسخ داد: ای زراره! این کردار پسندیده‌ای است و برای حفظ شماس است. اگر تو با موضوعی موافق باشی، آن‌گاه مردم تو را به ما ملحق می‌کنند و زندگی ما و تو کوتاه خواهد شد.»^۱

توضیح تفسیری

«من معنای روشن این خبر و پاسخ‌های متفاوتی را که حضرت به یک پرسش در یک مجلس می‌دهد و همچنین بهت زراره را در می‌یابم. اگر اختلاف به منظور موافقت با اهل سنت رخ می‌داد، پس یک پاسخ کافی بود. همین نکته است که زراره را شگفت زده کرده است. زراره می‌دانست که امام مرتباً فتوای تقیه‌ای می‌داد، که موافق با اهل سنت بود.

شاید سرّ این خبر این است که اگر آرای متفاوتی از امام باقی بماند، هر شخص امر متفاوتی را در مقایسه با شخص دیگری که با امام مرتبط است به ایشان نسبت می‌دهد، آن‌گاه مذهب آن‌ها در نظر اهل سنت احمقانه به نظر خواهد آمد، و در نظرشان آن‌ها نادان و بی‌دین خواهند بود و متهم به دروغ‌گویی در نقل خواهند شد و بی‌اهمیت جلوه خواهند کرد. از سوی دیگر اگر گفتارشان موافق و بیاناتشان سازگار باشد، آن‌گاه اهل سنت آنان را جدی می‌گیرند؛ عداوتشان نسبت به امامیه، امامان و عقاید امامان شدیدتر خواهد شد و این موجب بروز دشمنی می‌گردد.»^۲

۱. البحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۱، ص ۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۵ و ۶.





این دلیلی است که بر اساس آن بحرانی ثابت می‌کند امام، هم به اهل سنت و هم به شیعیان جواب تقیه‌ای می‌داد. با اثبات این مطلب، او تعداد تعارضات حل ناشدنی در اخبار را کاهش می‌دهد و به اثبات این موضع می‌پردازد که تمام اخبار به لحاظ تاریخی، روایت دقیقی از گفته‌های امامان است، اما ممکن است انعکاس واقعی احکام شرعی نباشد.

علت دیگری که برای تعارضات فرض می‌شود، آن است که اخبار جعلی‌اند: «آن‌ها [مخالفتان نام برده نشده] گمان می‌کنند که اختلافات، تنها به خاطر دخول پنهانی اخبار کاذبان در اخبار ماست، بنابراین آنان این فن را برای تمایز میان اخبار صحیح از معیوب و سالم از سقیم به کار می‌برند.»^۱

چه خبر صحیح باشد و چه از مقولات دیگر، وابسته به اعتبار اسناد است؛ مجموعه‌ای از نقل اخبار، همچنان که در فقه اهل سنت نیز همین گونه است، نیازمند سلسله نقل معتبر است. یک سلسله نقل می‌تواند با بررسی زندگی و خصوصیات اعضای آن تایید شود. این اطلاعات با مراجعه به کتب رجال به دست می‌آید.

بحرانی مدعی است که بررسی اسنادی ضرور نیست؛ زیرا در نظر او تمام کتب اخبار، نَسَب نامه خود را دارد که اعتبار آن را تضمین می‌کند. مطابق نظر بحرانی، بیانات امام، ابتدا توسط نویسندگان چهارصد اصل (مجموعه گفتار)، نوشته می‌شد. این آثار به وسیله شخص امام، مورد بازنگری قرار می‌گرفت و از هر خطایی پاک می‌شد. این مطلب با نقل قولی از یونس بن عبدالرحمان در رجال کشی تایید می‌شود. در این خبر شرح داده شده که چگونه یونس مدام به سراسر عراق برای جمع آوری اخبار سفر می‌کرد. او یافته‌های خود را به امام عرضه می‌کرد و امام اخبار نادرست را می‌زدود. از نظر بحرانی، چهارصد اصل توسط شیعه نخستین، حفظ شده بود. اصل‌ها توسط امامان، پیش از غیبت و توسط اصحاب، پس از غیبت، از جهت دقت مورد بازبینی قرار گرفته بودند:

« [امامان] حافظان شیعه‌اند... آن‌ها دارای نمایندگانی از میان اصحاب معتمد خود و برگزیدگانی از میان ناقلان‌اند. امامان به برگزیدگان، حقیقت آنچه را که حلال و حرام است نشان می‌دهند.»^۱

بنابراین، بحرانی زنجیره‌ای از نقل را برای تمام کتب اخبار ترسیم می‌کند. امامان، اصول چهارصدگانه را ترسیم کرده‌اند و این اصول بود که جامعان حدیث، مانند کلینی، ابن بابویه و شیخ طوسی مدام در پی گردآوری آن‌ها در مجموعه‌هایشان بودند. به این شیوه بحرانی انتقادات مخالفانش را که معتقدند اخبار دربردارنده اخبار جعلی پنهانی‌اند، باطل می‌کند.^۲



۱. همان، ج ۱، ص ۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۰.